

آیه شریفه «شهد الله انه لا اله الا هو»

در آینه تفسیر و تبیین های کلامی، حکمی و عرفانی

*

امیر شیرزاد

استادیار دانشگاه رازی

چکیده

توحید، گرچه اصل اساسی در همه ادیان الهی است، لیکن نه همه موحدان درک یکسانی از توحید دارند و نه همه ادیان الهی درجه واحدی از حقیقت توحید را ارایه کرده‌اند. قرآن کریم توحید را در گسترده‌ترین و عالی‌ترین سطح ارایه کرده است. از جمله آیات قرآنی آیه شریفه «شهدالله انه لا اله الا هو»^۱ است. بر حسب این آیه شریفه خدای متعال، خود، به یگانگی گواهی می‌دهد. این آیه شریفه، الهامبخش دانشمندان اسلامی در آرایه تفسیر و تبیین‌های گوناگون از چگونگی گواهی و شهادت خداوند به یگانگی بوده است. ملاحظه این تفسیر و تبیین‌ها که برخی با رهیافت کلامی، برخی با رهیافت حکمی و برخی با رهیافت عرفانی سازگاری دارند، از یکسو حکایت از سلسله مراتب ادراک حقیقت توحید دارد و از سوی دیگر مبتنی بر معانی ظاهر، باطن، باطن باطن و... از قرآن کریم است، بگونه‌یی که هر درکی متناظر با سطحی از معنا است. این مقاله عهده‌دار پژوهش در تبیین‌های گوناگون از آیه شریفه «شهدالله انه لا اله الا هو» بر حسب رهیافت‌های پیشگفته است.

مقدمه

توحید اصل اساسی در همه ادیان آسمانی است. دعوت همه انبیا به توحید و یگانه پرستی بوده است. قرآن کریم در ترسیم دعوت همه انبیا می‌فرماید: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون»^۲ یعنی پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا عبادت کنید.

توحید، گرچه در میان عموم موحدان و نیز در همه ادیان الهی مشترک است، اما نه همه موحدان فهم یکسانی از حقیقت توحید دارند، و نه همه ادیان الهی درجه واحدی از حقیقت توحید را عرضه کرده‌اند. این امر از این حقیقت نیز پرده برداری میکند که دریافت حقیقت توحید چندان سهل و آسان نیست، بلکه از جهتی سخت و ممتنع است. نتیجه این سخن اینست که راه دریافت‌های نوبنو از حقیقت توحید همچنان بر روی عالمان و حکیمان و عارفان باز است.

بتردید در میان ادیان الهی، اسلام، حقیقت توحید

*.Email: amir_shirzad214@yahoo.com

۱. آل عمران/ ۱۸.

۲. الانبیا/ ۲۵.

کلیدواژگان

شهادت قولی و کلامی شهادت فعلی
شهادت ذاتی صرف الوجود تفرده وجود

را در «گسترده‌ترین سطح» و نیز «عالیترین مرتبه»^۱ رایج کرده است. مقصود از «گسترده‌ترین سطح» آنستکه توحید در اسلام صرفاً اعتقاد به یگانگی خدا در عرض سایر عقاید نیست، بلکه مبنای همه اعتقادات و جاری در همه زوایای قلب، ذهن، اندیشه، اخلاق، حقوق و... است. بدین سان هر مطلبی در اسلام از دیگر اصول عقاید گرفته تا فرعیترین مسائل فقهی، در مقام تحلیل به توحید برمیگردد و توحید در مقام تفصیل به مطالب معرفتی، اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و... تجلی مینماید. علامه طباطبایی در اینباره مینویسد:

بروشنی مشاهده میگردد که در اسلام هر قضیه علمی و عملی در حقیقت همان مسئله توحید است که بصورت‌های مختلف در آمده و در لباس قضایای علمی و عملی جلوه‌گر شده است و بهنگام تحلیل هر مسئله‌یی به توحید برمیگردد و در موقع ترکیب، مسئله توحید است که به لباس و صورت آن قضایا در آمده است.^۲

نیز مقصود از «عالیترین مرتبه» آنستکه قرآن کریم، عالیترین مضامین توحیدی را در اختیار انسان قرار داده است و همین مضامین عالی الهامبخش حکیمان و عارفان تا همیشه تاریخ خواهد بود. این سخن امام سجاد (ع) بقدر کافی گویا و الهامبخش است:

خدای تعالی دانست که در آخرالزمان افرادی اهل تحقیق و با نظرهای عمیق خواهند آمد، پس سوره قل هو الله احد و آیات سوره حدید را تا جمله «علیم بذات الصدور» نازل فرمود.^۳ آیات مشتمل بر حقایق عالی توحیدی بسیار است. از جمله این آیات، آیاتی است که بر توحید ذاتی و اطلاقی، توحید صفاتی و فعلی، اول و آخر، ظاهر و

باطن، قریب و بعید بودن خداوند، و معیت قیومیه الهی با همه مخلوقات و... دلالت دارد. نیز از همین آیات است آیه شریفه «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوالعلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم»^۴ یعنی خداوند شهادت میدهد که معبودی جز او نیست، فرشتگان و صاحبان علم نیز گواهی میدهند، در حالی که خداوند قائم به عدل است. معبودی جز او نیست، او عزیز و حکیم است.

این آیه شریفه، شهادت و گواهی حق تعالی، ملائکه و صاحبان دانش را به توحید بیان فرموده است. صدر این آیه شریفه یعنی (شهد الله انه لا اله الا هو) مورد نظر دانشمندان واقع شده و تبیینهای گوناگونی از آن صورت گرفته است. گوناگونی این تفسیر و تبیینها حاصل گوناگونی طرق استدلال، و گوناگونی مراتب شهودی است. بزرگان به این حقیقت تصریح کرده‌اند که برخی از طریق آثار و افعال و برخی از طریق تأمل در حقیقت وجود به معرفت الهی نایل میشوند، چه اینکه برخی این حقایق را به شهود درمی‌یابند.

این مقاله عهده‌دار پژوهش در تفسیر و تبیینهای گوناگون از شریفه فوق با رهیافتهای گوناگون کلامی، حکمی و عرفانی است. بدین منظور نخست به مفهوم شناسی واژه شهادت، و سپس به گزارشی از آراء تفسیری و سپس به طرح و نقد تفصیلی آراء با رهیافتهای گوناگون و مبانی آنها خواهیم پرداخت.

مفهوم شناسی واژه شهادت در لغت

شهود و شهادت در لغت بمعنای حضور همراه

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، علی و فلسفه الهی، ترجمه

سید علوی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۶.

۴. الکلبینی، ابوجعفر، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد

مصطفوی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۳.

۵. آل عمران/ ۱۸.

■ نه همهٔ موحدان

فهم یکسانی از حقیقت توحید دارند،
ونه همهٔ ادیان الهی درجهٔ واحدی از حقیقت
توحید را عرضه کرده‌اند. این امر از این
حقیقت نیز پرده برداری میکند که
دریافت حقیقت توحید
چندان سهل و آسان نیست، بلکه از جهتی
سخت و ممتنع است.

گزارش اجمالی آراء تفسیری از آیهٔ شریفهٔ «شهدالله انه لا اله الا هو»

ملاحظهٔ آراء تفسیری نشان میدهد که مفسران در
تفسیر شریفهٔ فوق وجوه متعددی را ذکر کرده‌اند. اهم
این وجوه عبارتند از:

۱- شهادت خداوند به یگانگیش بمعنای عالم
بودن خداوند به ذات و وحدانیتش است، برخی نیز
گفته‌اند شهادت خداوند به یگانگیش بمعنای حکم
کردن خداوند است.

۲- شهادت خداوند به یگانگیش از طریق قولی و
کلامی است، مانند همین آیه و آیهٔ الکرسی و سوره
اخلاص و...

۳- شهادت خداوند به یگانگیش از طریق فعلی
و عملی است، مانند آفرینش هستی بر نظام واحد و
تدبیر عجیب و صنع غریب و قدرت کامله و حکمت

۶. السجده/۶.

۷. آل عمران/۷۰.

۸. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن،
دمشق: دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۶.

۹. ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۴۰.

۱۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،
تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۱۳۱.

۱۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۴۲.

مشاهده است، اعم از مشاهدهٔ بصری یا از روی
بصیرت؛ گاه نیز فقط بمعنای حضور آمده است:
«عالم الغیب و الشهاده»^۶. واژه شهود برای حضور و
واژه شهادت برای حضور همراه مشاهده اولی است.
نیز شهادت، سخنی است که از روی علمی که از طریق
مشاهدهٔ بصری یا بصیرت حاصل شده گفته میشود.
خدای تعالی میفرماید: «لم تکفرون بآیات الله و انتم
تشهدون»^۷ در اینجا تشهدون بمعنای تعلمون
است. گاه از حکم و اقرار نیز تعبیر به شهادت میشود.^۸
«اشهد ان لا اله الا الله»، یعنی میدانم و بیان میکنم که
معبودی جز او نیست. «شهدالله انه لا اله الا هو» در
حقیقت یعنی خدای متعال دانا و بیانکنندهٔ آن است،
زیرا شاهد، عالمی است که علم خود را بیان میدارد.^۹
برخی گفته‌اند اصل واحد در این ماده، علم از طریق
معاینهٔ معلوم در امور محسوس، و علم از طریق حضور
معلوم نزد عالم در امور معقول است و آنگاه گفته‌اند
شهود نفس دارای مراتبی است: شهود بوسیلهٔ باصره،
شهود بوسیلهٔ سایر اعضا مثل سامعه، ذائقه و...، شهود
از طریق قوهٔ مفکره و عقلیه، شهود نفس نسبت به
خود و صفات ذاتیش که این شهود از شهودهای قبلی
قویتر است و شهود حق تعالی نسبت به ذات و صفات
ذاتی و افعالش از همین قبیل است، و نیز شهود نفس
نسبت به خدای متعال و صفات ذاتیش بسبب فنای
در حق تعالی.^{۱۰}

بدین ترتیب در مادهٔ شهود و شهادت معنای علم قطعی
از روی حضور و معاینه و یا از روی دلایل واضح و یا از
روی کشف، و چه بسا اظهار و اعلام آن مأخوذ است.
نیز به کشته شدن در راه خدا شهادت، و به کسی که
در راه خدا کشته میشود شهید گفته میشود، زیرا
ملائکه شهود او بر بهشتند، یا اینکه او زنده، شاهد و
حاضر است، یا اینکه ملائکه بر او حاضر میشوند.^{۱۱}

■ در اسلام هر قضیه علمی و عملی در حقیقت همان مسئله توحید است که بصورت‌های مختلف در آمده و در لباس قضایای علمی و عملی جلوه‌گر شده است و بهنگام تحلیل هر مسئله‌یی به توحید برمیگردد و در موقع ترکیب، مسئله توحید است که به لباس و صورت آن قضایا در آمده است.

دلالت مصنوع برصانع، مخلوق بر خالق و اثر بر موثر استوار است و بر همین مشرب در اثبات یگانگی خداوند از وحدت صنع و نظام واحد خلقت بر توحید استدلال شده است. در کنار این استدلالها از دلایل نقلی نیز در اثبات توحید استفاده شده است. بدین ترتیب بدست می‌آید که بر مبنای کلامی، استدلال بر توحید، هم از طریق «فعلی» یعنی نظام آفرینش، و هم از طریق «قولی» یعنی آیات و احادیث صورت گرفته است.

ملاحظه متون تفسیری نیز بخوبی نشان میدهد که مفسران در تفسیر آیه «شهدالله انه لا اله الا هو» به هر دو وجه قولی و فعلی توجه داشته‌اند. طبرسی

۱۲. حسینی، حسین بن احمد، تفسیر اثنتی عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۹.

۱۳. فیض کاشانی، محسن، الصافی، بتحقیق حسین اعلمی، تهران: الصدر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۲.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۶۷.

۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ترجمه عبدالکریم نیری، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۸.

۱۶. میبدی، رشیدالدین، تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، بتحقیق علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۰.

بالغه، و نیز فقر ذاتی موجودات به خداوند.

۴- شهادت خداوند به یگانگی از طریق ذات مقدسش است، زیرا ذات الهی صرف الوجود است و صرف الوجود یگانه است.

۵- شهادت خداوند به یگانگی بلحاظ تفرد حق تعالی به وجود است و اینکه وجود دیگری با او نیست.

۶- شهادت خداوند به یگانگی در مقام جمع است که هیچ شاهد و مشهودی جز او نیست.

برخی مفسران آورده‌اند که شهادت الهی به وحدانیت خود، دانا ساختن بندگان است به یگانگی خود،^{۱۲} و برخی از مفسران بر آنند که خداوند یگانگی و وحدت خود را برای هر گروهی بگونه‌یی خاص اظهار کرده است. برای برخی به ظهورش در هر شیء، و برای برخی در نصب دلایل، و برای برخی به انزال آیات بر توحیدش شهادت داده است.^{۱۳} گروهی از مفسران آورده‌اند که شهادت خداوند بر توحید شهادت فعلی و عملی است^{۱۴} و برخی دیگر از مفسران ظاهر آیه را شهادت قولی دانسته‌اند، گرچه شهادت فعلی را فی نفسه صحیح میدانند.^{۱۵}

مفسرانی نیز شریفه «شهدالله...» را به مقام ذات الهی - قبل از بود هر چیزی - ارجاع داده‌اند.^{۱۶}

چنانکه ملاحظه میشود شریفه «شهدالله انه لا اله الا هو» الهامبخش دانشمندان و مفسران در تبیین‌های گوناگون از چگونگی شهادت خداوند بر یگانگی بوده و دانشمندان اسلام با رهیافتهای کلامی، حکمی و عرفانی به تفسیر و تبیین این شریفه پرداخته‌اند. ما در اینجا با توجه به رهیافتهای مذکور به طرح آراء عمده و بررسی آنها میپردازیم.

تبیین آیه شریفه «شهدالله انه لا اله الا هو» سازگار با رهیافت کلامی

رهیافت کلامی در اثبات وجود خداوند بطور عمده بر

در تفسیر جوامع الجامع^{۱۷} آورده است که شهادت خداوند بر یگانگی عبارت است از دلالت حق تعالی بر توحید از طریق افعالی که هیچ کس جز خدا بر آن قادر نیست و نیز از طریق آیاتی که ناطق به توحیدند از قبیل سوره اخلاص، آیه الکرسی و آیات دیگر. همچنین فیض کاشانی در تفسیر الصافی^{۱۸} بر آنستکه خداوند برای هر قومی بگونه‌ی یگانگی را بیان کرده است؛ از جمله برای برخی با نصب دلایل و برای گروهی با انزال آیات ناطق بر توحید، یکتائیش را روشن ساخته است. زمخشری نیز در تفسیر الکشاف^{۱۹} آورده است که دلالت حق تعالی بر وحدانیتش به افعال خاص الهی است که کسی جز خداوند بر آن قادر نیست و به آیاتی است که ناطق به توحید است که خداوند آنها را وحی کرده است. چنانکه پیشتر اشار شد، برخی مفسران ظاهر آیه را بر شهادت قولی، و برخی دیگر آن را بر شهادت فعلی معطوف دانسته‌اند.

شهادت قولی خداوند بر توحید

آیات بسیاری در قرآن کریم بر یگانگی خدای متعال دلالت دارد، از جمله: «الله لا اله الا هو الحی القيوم»^{۲۰}، «انا الله لا اله الا انا»^{۲۱}، نیز سوره اخلاص: «قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد» و....^{۲۲} علامه طباطبایی در ذیل «شهد الله انه لا اله الا هو» آورده است که خدای متعال که شاهد عدل است (قائما بالقسط) شهادت می‌دهد که خدایی جز او نیست. بنظر علامه شهادت خداوند با همان کلام شریفش یعنی «شهد الله انه لا اله الا الله» صورت گرفته و لذا شهادت حق تعالی در این آیه شهادت قولی است. ایشان معتقد است این آیه در دلالت قولیش

همانند آیه شریفه ذیل است: «لکن الله یشهد بما انزل الیک انزله بعلمه و الملائکه یشهدون و کفی بالله شهیدا»^{۲۳} یعنی خداوند گواهی می‌دهد که آنچه بر تو فرستاده از روی علمش بوده و ملائکه نیز گواهی می‌دهند و گواهی خداوند برای تو کافی است.^{۲۴} تفسیر شریفه «شهد الله انه لا اله الا هو» بگواهی و شهادت قولی با برخی پرسش‌ها مواجه است و ما در اینجا به طرح و بررسی آنها می‌پردازیم.

شهادت قولی، مسئله دور و مسئله صدق

اثبات توحید از طریق گواهی کلامی و قولی خداوند به یگانگی مستلزم دور است، زیرا راست بودن چنین شهادتی متوقف بر وحی واقعی بودن آن است و وحی واقعی بودن آن متوقف بر راست بودن آن شهادت است. تقریر علامه طباطبایی از این اشکال چنین است: که برخی گفته‌اند اگر شهادت را شهادت کلامی بدانیم علاوه بر آنکه در موضوع توحید استناد به نقل شده، مستلزم دور آشکار نیز خواهد بود، زیرا راست بودن چنین شهادتی متوقف بر آنستکه قرآن وحی واقعی باشد و واقعی بودن آن متوقف بر راست بودن چنین شهادتی است.^{۲۵} میدانیم که در پاره‌ی

۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳.

۱۸. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۱۹. زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف، بتحقیق محمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العالمیه، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲۰. البقره/۲۵۵.

۲۱. طه/۱۴.

۲۲. النساء/۱۶۶.

۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲۴. همان، ص ۲۱۹.

مباحث کلامی نمیتوان به نقل استناد جست زیرا مستلزم دور خواهد بود. این مطلب درباره ما انسانها نیز جاری است. بعنوان مثال، اگر کسی از ما ادعایی از قبیل فقر و نداری یا دارایی و بینبازی نماید، چنانکه از پیش، صدق و راستگویی او برای ما ثابت شده باشد، میتوانیم به وی اعتماد کرده و به کلام او یقین حاصل نماییم؛ لیکن اگر فرض شود که او ادعای صدق و راستگویی مینماید، با اندک دقتی معلوم میشود که نمیتوان به صدق او در ادعای صادق بودنش اعتماد حاصل کرد؛ یعنی نمیتوان گفت او راستگو است چون ادعای راستگویی دارد! از اینجا معلوم میشود که استناد به «قول و کلام» همواره پس از اثبات وصف صدق و راستگویی ممکن است و در این صورت است که قول و کلام یقین آور خواهد بود، لیکن اثبات وصف صدق و راستگویی از این طریق ممکن نیست، زیرا صدق ادعای او مبتنی بر آنستکه صادق بودن او از قبل اثبات شده باشد، و اگر فرض شود صادق بودن او نیز با همین ادعا اثبات شود مستلزم دور و باطل خواهد بود.

اینک باید ملاحظه کرد که آیا اثبات توحید از طریق کلام و سخن خداوند (شهدالله انه لا اله الا هو) مستلزم دور و نادرست است، یا امری صحیح و برهانی است؟ پیش از این گفته شد که ممکن است آن را مستلزم دور دانست، اما اینک روشن شده است که اگر قبل از گواهی خداوند بر یگانگیش، وصف صدق الهی ثابت شده باشد میتوان به کلام و سخن خداوند استناد کرد و قول و کلام خداوند در اینباره یقین آور خواهد بود. بر این اساس تفسیر شریفه «شهدالله انه لا اله الا هو»، بشهادت قولی، صحیح بوده و موجب هیچ گونه دوری نیست، لیکن چنانکه گذشت پیش از آن باید صدق الهی با دلایل عقلی ثابت شده باشد.

علامه طباطبایی با تکیه بر دلایل عقلی و بتعبیر ایشان، با تکیه بر صریح برهان در اثبات وصف صدق الهی به اشکال استناد توحید به نقل و مسئله دور که پیش از این طرح شد، چنین پاسخ داده است: از آنجا که بصریح برهان هرگونه دروغ و باطلی از خدای متعال محال است، لذا شهادت خداوند همان علم و یقینی را افاده میکند که برهان عقلی آن را افاده میکند و چون درباره خدای متعال که نقص و باطل در آن راه ندارد، فرض دروغ منتهی است، شهادتی که به یگانگی خود میدهد شهادت صحیحی است.^{۲۵} علامه سپس بدین نکته توجه میدهد که خبر دادن حق تعالی از گواهی ملائکه و اولوالعلم، دلالت بر گواهی آنان نیز مینماید.^{۲۶} عبارت دیگر اینکه ملائکه و صاحبان دانش نیز به یکتایی خداوند گواهی میدهند، از قول خدای تعالی که فرض دروغ در او محال است بدست می آید.

فایده شهادت و گواهی خداوند بر یگانگی خود

تفسیر شریفه «شهدالله انه لا اله الا هو»، بشهادت قولی خداوند این پرسش را در ذهن متبادر میسازد که فایده چنین شهادتی چیست؟ عبارت دیگر ممکن است گفته شود گواهی خداوند به یگانگی حضرتش جز برای کسی که به خدا ایمان دارد مطرح نیست و کسی هم که ایمان به خدا دارد نیاز به چنین گواهی و شهادتی ندارد.^{۲۷}

پاسخ به این پرسش از دو وجه صورت میپذیرد. وجه نخست آنستکه با توجه به مباحث پیشین این نتیجه حاصل میشود که ممکن است کسی به خدای متعال

۲۵. همان، ص ۲۱۹.

۲۶. همان، ص ۲۲۰.

۲۷. سید بن قطب، فی ظلال القرآن، قاهره: دارالشروق، ج ۱،

ص ۳۷۸.

■ واژه شهود

برای حضور و واژه شهادت

برای حضور همراه مشاهده اولی است.
در ماده شهود و شهادت معنای علم قطعی از
روی حضور و معاینه و یا از روی دلایل
واضح و یا از روی کشف، و چه بسا
اظهار و اعلام آن مأخوذ است.

شریفه «شهدالله انه لاله الا هو»، شهادت فعلی است.^{۳۱} تقریرات دانشمندان در باره چگونگی شهادت و گواهی فعلی حق تعالی بر توحید گوناگون است. این امر از آنروست که میتوان مخلوقات خداوند را از وجوه گوناگون در نظر گرفت و از هر وجهی بر توحید استدلال کرد. گاه نیز از طریق فطرت انسان بر توحید دلالت میشود. آیه شریفه «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم»^{۳۲} هر دو طریق آفاقی و انفسی را فراروی انسان قرار داده است. مفسران نیز با توجه بهمین طرق در مقام تفسیر آیه «شهدالله انه لاله الا هو» بر آمده‌اند.

طبرسی در ذیل همین آیه آورده است که خداوند از راه شگفتیهای آفرینش و ابتکارات حکیمانه خود که همانند شواهد و گواهان زندگی هستند، از یکتایی خود خبر میدهد.^{۳۳} شریف لاهیجی نیز آورده است که گواهی داد خدای تعالی با نصب دلایل واضحه بر

۲۸. همانجا.

۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۳۰. سیدبن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳۲. فصلت/۵۳.

۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ترجمه رضا

ستوده، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۵۶.

ایمان داشته باشد ولی به یکتایی او دانا نباشد؛ در این صورت با توجه به علم و صدق الهی میتوان با استناد به آیه شریفه فوق بر یگانگی خداوند استدلال کرد، استدلالی که در افاده یقین کمتر از برهان صریح نیست. البته روشن است که در این صورت پیش فرضهایی از قبیل نبوت پیامبر و وحی بودن قرآن باید پذیرفته شده باشد. وجه دوم آنستکه اهل کتاب به خدا ایمان دارند ولی برای او شریک و فرزند قرار میدهند یا مشرکین به خدا ایمان دارند ولی گمراهی ایشان ناشی از شریک، مثل، پسر و دختر قرار دادن برای خداوند است، از این رو آیه شریفه «شهدالله انه لاله الا هو»، تأثیرشگرفی در تصحیح تفکرات آنها خواهد داشت.^{۲۸} علامه طباطبایی بهمین مطلب اشارتی لطیف دارند و آن اینکه کسانی که به خدا ایمان دارند و برای او شریک قائل شدند، برآنند که خداوند خودش آن شرکا را برای خود قرار داده است و شرکا به اذن الهی شریک او هستند، و لذا اگر خداوند، خود، گواهی دهد که برای خودش شریکی نگرفته، تمام تصورات مشرکین باطل خواهد شد.^{۲۹}

فایده دیگر شهادت قولی خداوند اینست که خداوند از بندگان جز عبادت خالصانه را نپذیرد و عبادت خالصانه منحصر در اعتقاد به توحید نیست، بلکه اطاعت کامل از احکام الهی است، لذا چه بسا کسی به توحید عقیده دارد ولی در مقام عمل بر خلاف احکام الهی عمل میکند، روشن است که این امر با گواهی به یکتایی سازگار نیست.^{۳۰}

بدین ترتیب شهادت قولی خداوند در «استدلال بر توحید» و «ابطال تصور مشرکین» و «تحقق توحید در همه افعال آدمی» مفید فایده است.

شهادت فعلی خداوند بر توحید

برخی از مفسران بر این باورند که مراد از شهادت در

■ گروهی از مفسران آورده‌اند که شهادت خداوند بر توحید شهادت فعلی و عملی است و برخی دیگر از مفسران ظاهر آیه را شهادت قولی دانسته‌اند، گرچه شهادت فعلی را فی نفسه صحیح میدانند. مفسرانی نیز شریفه «شهدالله...» را به مقام ذات الهی - قبل از بود هر چیزی - ارجاع داده‌اند.

اینکه «انه لا اله الا هو... ففی کل شیء له آیه، تدل علی انه واحد».^{۳۴} طوسی نیز دلالات واضح از عجیب خلق الهی ولطایف حکمت الهی در مخلوقات را حقیقت شهادت الهی در شریفه «شهدالله انه لا اله الا هو» دانسته است.^{۳۵} در تفسیر نمونه نیز چنین آمده است: «خداوند با پدید آوردن جهان آفرینش که نظام واحدی در آن حکومت میکند و قوانین آن در همه جا یکسان و برنامه آن یکی است، در واقع یک واحد بهم پیوسته و یک نظام یگانه است، عملاً نشان داده که آفریدگار و معبود در جهان یکی بیش نیست»^{۳۶}.

با توجه به آنچه گفته شد نتیجه میگیریم استدلال بر توحید از طریق فعلی، مبتنی بر «وحدت نظام آفرینش» است. گرچه وحدت و هماهنگی بین موجودات جهان در محدوده شناخت علمی بشر روشن است، لیکن اثبات فلسفی وحدت در کل جهان و تبیین نوع آن و نیز اثبات توحید بر اساس وحدت عالم، مسئله‌ی فلسفی است.^{۳۷}

برخی از دانشمندان علاوه بر طریق نظام واحد خلقت، از طریق «فقر ذاتی موجودات» نیز به حق تعالی و یگانگی استدلال کرده‌اند. در تفسیر اثنی عشری آمده است که سید رضی در تفسیر شریفه

«شهدالله انه لا اله الا هو»، چند وجه آورده و در وجه دوم آن چنین آورده که مراد به شهادت، آنچه مبنای خلق است از احتیاج بسوی او است که تمام مخلوقات «فقر ذاتی» دارند نسبت به غنی بالذات...^{۳۸} علاوه بر این دو وجه، میتوان از طریق «غایتمداری و هدفداری جهان آفرینش» که در جای خود مبرهن است، بر یکتایی خداوند استدلال کرد: «الا الی الله تصیر الامور».^{۳۹} وجوه مذکور جملگی از وجوه آفاقی است.

و اما وجه دلالت «انفسی» بر توحید، ملاحظه فطرت انسان و دریافت درونی هر کس نسبت به کمال مطلق و خدای واحد است. در جای خود روشن شده است که هر انسانی در فطرت خویش برخوردار از درجه‌ی از خداشناسی و خداجویی است و در متن همان دریافت خدا را بعنوان حقیقت واحد و یگانه می‌یابد. در روایات نیز در ذیل آیه «فأقم وجهک للذین حنیفا فطرة الله التي فطر الناس علیها»^{۴۰} تصریح شده که مراد از فطرت توحید است.^{۴۱} بدین ترتیب، شهادت فعلی خداوند بر یگانگی هم از طریق نظام آفرینش (آفاق) و هم از طریق فطرت (انفس) قابل تصویر است. از طریق آفاقی نیز وجوه گوناگون مانند

۳۴. شریف لاهیجی، محمدبن علی، تفسیر شریف لاهیجی، بتحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳۵. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بتحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیتا، ج ۲، ص ۴۱۶.

۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳۷. نک: طباطبایی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: انتشارات اسلامی، بیتا، ج ۵، ص ۹۶ و ۱۱۲.

۳۸. حسینی، تفسیر اثنی عشری، ج ۲، ص ۳۹.

۳۹. الشوری/۵۳.

۴۰. الروم/۳۰.

۴۱. صدوق، ابی جعفر، التوحید، بتصحیح سیدهاشم حسینی، قم: موسسه النشر الاسلامی، بیتا، ص ۳۴۸.

وحدت جهان، فقر ذاتی موجودات، و غایتمداری هستی قابل ملاحظه است.

تبیین آیه شریفه «شهدالله انه لا اله الا هو» مبتنی بر رهیافت حکمی

شناخت خدای سبحان منحصر در طریق نظر در مخلوقات نیست، بلکه شناخت ژرفتر آنستکه از خداوند بر مخلوقات دلالت شود. شناخت نخست متناسب با مرتبه چشم حسی است که ابتدا مخلوقات محسوس را میبیند و آنگاه از وجود آنها بر وجود خداوند دلالت میشود؛ و اما شناخت دوم متناسب با مرتبه چشم دل و چشم عقل است که نخست حقیقت واجب تعالی را بنحو عقلی یا شهودی می یابد و سپس مخلوقات و موجودات را مینگرد. در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام نیز به چنین طریقی دلالت شده است. قرآن کریم میفرماید: «اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید»^{۴۲} و علی(ع) نیز میفرماید: «اعرفوالله بالله»^{۴۳}.

حکیمان اسلامی با الهام از اینگونه آیات و روایات، تلاش وافری در تبیین عقلی از چنین شناختی ارایه نمودند. ایشان برآنند که چنین شناختی از تأمل عقلی در حقیقت وجود حاصل میشود و تأمل در حقیقت وجود ما را به وجوب آن رهنمون میشود و بدین سان بدست می آید که حقیقت وجود همان واجب الوجود است. این تأملات که در فلسفه اسلامی به برهان صدیقین نامبردار است، از ابن سینا آغاز و تا طباطبایی ادامه یافته است.^{۴۴} با دریافت این مطلب که حقیقت وجود و واقعیت همان حقیقت واجب تعالی است، آنگاه نتیجه میشود که حقیقت وجود که همان حقیقت واجب تعالی است – عین وحدت و یگانگی است و این همان تبیین حکمی از گواهی خداوند بر یگانگی است:

«شهدالله انه لا اله الا هو».

حکمای اسلام تبیینهای گوناگونی از چگونگی دلالت «حقیقت وجود واجب تعالی» بر «یکتایش» ارایه کرده اند. این تبیینها بطور عمده به سه محور ارجاع میشود:

محور نخست، استدلال بر یگانگی حق تعالی از طریق تأمل در «تعیین» واجب تعالی است. سیر استدلال چنین است که واجب تعالی متعین است، و تعیین واجب یا بحسب ذات واجب است یا بلحاظ امر دیگری است. قسم دوم – یعنی اینکه تعیین واجب به امری جز واجب بودن واجب بر گردد – محال است، زیرا در اینصورت واجب محتاج علتی خواهد بود که آن را متعین سازد، پس قسم اول صحیح است. بدین ترتیب تعیین و هدایت واجب بحسب ذات واجب تعالی است و حقیقت واجب مقتضی همین حقیقت متعین، نه تعیین دیگر، است. نتیجه آنکه واجب تعالی بلحاظ تعیین ذاتش واحد و یگانه است. ابن سینا پس از تقریر این استدلال چنین نتیجه میگیرد: «قد حصل من هذا ان واجب الوجود واحد بحسب تعیین ذاته».^{۴۵} ابن سینا در الالهیات از کتاب الشفاء^{۴۶} قریب همین مضمون را آورده است، و در

۴۲. فصلت/ ۵۳.

۴۳. الکلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۴۴. نک: ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات والتنبیها، قم: دفتر نشر کتاب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶؛ ملاصدرا، الاسفار الاربعه، باشراف آیت الله سید محمد خامنه ای، بتصحیح دکتر احمد احمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۶؛ سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، دارالعلم، بی تا، ص ۱۴۶؛ طباطبایی، محمد حسین، نهایه الحکمة، تعلیق محمد تقی مصباح یزدی، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۷۳.

۴۵. ابن سینا، الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۵۳.

۴۶. همو، الشفاء – الالهیات، بتحقیق حسن زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۳۷۵.

■ طبری در تفسیر

جوامع الجامع آورده است که

شهادت خداوند بر یگانگیش عبارت

است از دلالت حق تعالی بر توحید از

طریق افعالی که هیچ کس جز خدا بر آن

قادر نیست و نیز از طریق آیاتی که ناطق

به توحیدند از قبیل سوره اخلاص،

آیه الكرسي و آیات دیگر.

التعلیقات^{۴۷} مینویسد:

... وهو كما قال شهد الله انه لا اله الا هو، كل ما

وجوده لذاته فيجب ان يكون واحداً و واجب

الوجود وجوده لذاته فهو واحد، فان وجوده

لانه واجب الوجود فيقتضى ذلك ان يكون

هذا بعينه و يكون غير معلول.

محور دوم، نظر در «صرف بودن واجب تعالی»

است. بیان استدلال چنین است که واجب تعالی

صرف الوجود است و صرف الوجود دومی بردار و

تکرار پذیر نیست، در نتیجه واجب تعالی دومی بردار

نبوده و یگانه است. شیخ اشراق در التلویحات

مینویسد: «صرف الوجود الذی لا اتم منه، کل ما

فرضته فاذا نظرت فهو هو اذ لا ميز في صرف شيء»^{۴۸}.

ملاصدرا نیز پس از توضیح استدلال و نقل سخن

مذکور از شیخ اشراق، آن را با شریفه مورد بحث قرین

ساخته و آورده است: «فوجوب وجوده الذی هو ذاته

بذاته تعالی يدل على وحدته كما في التنزيل شهد الله

انه لا اله الا هو»^{۴۹}. فیض کاشانی مینویسد: «وقتی

ثابت شد حقیقت خدای تعالی وجود صرف نامحدود

است، ثابت میشود که او واحد است، زیرا در صرف

شیء تعدد راه ندارد». وی سپس جمله مذکور از شیخ

اشراق را آورده و میگوید: فإذن شهد الله انه لا اله الا هو.^{۵۰}

حکیم سبزواری نیز در منظومه از طریق صرف الوجود به

وحدت واجب تعالی استدلال کرده و مینویسد:

صرف الوجود كثرة لم تعرضا

لانه اما التوحد اقتضى

فهو، والّا واحد ما حصل

او كان في وحدته معللاً.^{۵۱}

یعنی کثرت بر صرف الوجود عارض نمیشود، زیرا

اگر اقتضای صرف الوجود، وحدت است پس یگانه

است و اگر اقتضای آن کثرت است، پس هیچ واحدی

از آن محقق نخواهد شد و اگر اقتضای هیچیک را

نداشته باشد پس وحدت او مقتضای غیر و معلول

خواهد بود که محال است. نیز حکیم سبزواری در

ذیل «شهد الله انه لا اله الا هو»، از جمله، آورده است:

یعنی حقیقت وجود صرف گواه است که دومی

برایش نیست زیرا در صرف شیء تمایزی

نیست و شیء بحسب خودش تعدد بردار

نمیباشد پس همچنانکه خداوند به وجود

خود گواهی میدهد بر یگانگیش نیز گواهی

میدهد.^{۵۲}

محور سوم، نظر در «بسیط الحقیقة» بودن واجب

تعالی است. مقصود از بسیط الحقیقه بودن، بویژه،

نفی ترکیب وجدان و فقدان وجود و عدم است.

۴۷. همو، التعلیقات، بتحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت:

مکتبة الاعلام الاسلامية، ۱۴۰۴ ق، ص ۷۰.

۴۸. سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات، بتصحیح

هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۵.

۴۹. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵۰. فیض کاشانی، اصول المعارف، بتصحیح سید جلال الدین

آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۴.

۵۱. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومة، ص ۱۴۸.

۵۲. همو، شرح الاسماء، بتحقیق نجفقلی حبیبی، تهران:

دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، پاورقی ص ۵۱۶.

بعبارت دیگر بسیط الحقیقه، حقیقتی است که بهیچ روی نیستی و فقدان در او راه ندارد و در نتیجه نامحدود است. بدین ترتیب بسیط الحقیقه و نامحدود بودن واجب تعالی بر یگانگی آن دلالت دارد زیرا بوضوح فرض دومی برای حقیقت نامحدود محال است.

ملاصدرا دلایل توحید از طریق تعین و صرف الشیء را بخوبی طرح و مورد بررسی قرار داده و آنگاه برهان خود را که آن را طریق خاص عرشی معرفی میکند، از راه بسیط الحقیقه بودن واجب تعالی طرح مینماید و ادعا میکند کسی از پیشینیان به این برهان متفطن نشده است. وی از طریق «لاحدی» چنین استدلال می‌کند:

کسی که تأمل نماید که واجب، نفس حقیقت واجب است و هر موجودی جز او مشوب به غیر وجود از قبیل حدّ و نهایت، نقص و فتور، قوه و قصور است خواهد دانست که در حقیقت واجب تعددی نیست... و تصور تعدد در نامتناهی ممکن نیست تا چه رسد که وقوع آن ممکن باشد. پس معرفت ذات حق تعالی که عین تصدیق به وجود آن است، شاهد و گواه بر یکتایی و وحدت اوست.^{۵۳}

ملاصدرا در تفسیر مفاتیح الغیب^{۵۴} این استدلال را با شاهد آیه «شهدالله انه لا اله الا هو» آورده است. با توجه به برهان ملاصدرا واژه صرف بمفهوم «لاحدی»، نه بمفهوم صرافت، در براهین پس از ملاصدرا آمده است. حکیم سبزواری در یکی از مواضع تبیین شریفه شهدالله انه لا اله الا هو، آورده است که صرف الشیء واجد همه آن چیزی است که از سنخ او است و فاقد هر آن چیزی است که از سنخ او نیست و نسبت به آن غریب است. وی سپس بحث

■

بنظر علامه طباطبایی
شهادت خداوند با همان
کلام شریفش یعنی «شهدالله
انه لا اله الا الله» صورت گرفته
ولذا شهادت حق تعالی
در این آیه شهادت
قولی است.

را به مسئله وجود کشانده و میگوید غریب وجود، عدم است پس عدم در وجود راه ندارد، لذا دومی بردار نیست. پس صرف الوجود گواه بر وحدت آن است.^{۵۵} علامه طباطبایی نیز در ذیل جمله امام علی(ع) که فرمود: «ومعرفته توحیده»، میگوید: دلیلی که ما برای اثبات صانع مطرح میکنیم برای خدا وجود بینهایت ثابت میکند... و این همان توحید بمعنای واقعی کلمه است.^{۵۶}

چنانکه ملاحظه میشود در این تقریرات، صرف بمعنای لاحدی اخذ شده و با صرف بمعنای بحت و محض متفاوت است. شهید مطهری بدین نکته توجه داده و مینویسد:

صرافت با عدم تناهی ملازم است و به لحاظ خارجی دو چیز نیستند اما مفهوماً دو چیزند و همین جهت کافی است برای اینکه وضع برهان را تغییر دهد زیرا هریک از این دو حد وسط ملاک خاصی دارد.^{۵۷}

۵۳. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۳۳.

۵۴. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، بتصحیح آیت الله سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۱، ص ۲۴۰.

۵۵. سبزواری، ملاهادی، شرح الاسماء، پاورقی ص ۵۶۵.

۵۶. طباطبایی، علی و فلسفه الهی، ص ۴۷.

۵۷. همو، اصول فلسفه، ج ۵، ص ۱۱۵.

تبیین آیه شریفه «شهدالله انه لا اله الا هو» مبتنی

بر رهیافت عرفانی

شهادت و گواهی حق تعالی به یکتائیش در تلقی عرفانی به مرتبه‌یی از شهادت الهی ارجاع میشود که در آن مرتبه هیچ چیزی از مخلوقات نیست. سخن رشیدالدین میبیدی در «النوبه الثالثه» از تفسیرش چنین است:

قوله شهدالله انه لا اله الا هو، شهد الحق للحق بأنه الحق، خود را خودستود و خود را خود گواهی داد... شهد سبحانه بجلال قدره و کمال عزه حین لاجحد و لاجهل و لاعرفان لمخلوق و لا عقل و لا وفاق و لا نفاق و لا حدثان و لا سماء و لا فضاء... که رب العالمین گواهی داد به یکتایی و بی همتایی خویش...^{۵۸}

بدین ترتیب از نظر میبیدی در آن هنگام که مخلوقی نبود تا انکار و جهل و ایمان و نفاقی باشد، و بلکه در آن هنگام که آسمان و زمینی نبود، خدای سبحان به یگانگیش گواهی داد. روشن است که میتوان گفت که مراد از آن هنگام که مخلوقی نبود، هنگام زمانی نیست، بلکه هم اینک نیز که مخلوقات هستند، حق تعالی را مرتبتی است که در آن مرتبه هیچ مخلوقی نیست و در آن مرتبه است که حق تعالی برای حق تعالی گواهی به حق و یکتائیش میدهد. از نظر میبیدی چنین شهادتی مختص ذات الهی است و کسی جز ذات الهی آن را در «وحدانیت او را موحدی می در نیابد، وهستی وی را مقری می در نیابد... و کمال الوهیت وی را دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ می در نیابد... ترا که داند، که ترا تو دانی و تو، ترا نه داند کس، ترا تو دانی و بس!»^{۵۹}

از اینرو گواهی حق تعالی به یکتائیش به مرتبه شهود حق تعالی، ذات مقدس خودش را بر میگردد که شهود

■ اثبات توحید

از طریق گواهی کلامی و قولی
خداوند به یگانگیش مستلزم دور است،
زیرا راست بودن چنین شهادتی متوقف
بر وحی واقعی بودن آن است و
وحی واقعی بودن آن متوقف
بر راست بودن آن
شهادت است.

ذات مقدسش عین شهود یگانگیش است و در این مرتبه است که شاهد و مشهود و شهادت، جملگی، جز ذات مقدسش نیست و هیچ چیز و هیچ کس را در آن مرتبه شهود راه نیست و حقیقت توحید حق همین است.

تستری نیز در تفسیرش بهمین معانی اشاره کرده و آورده است: «شهد لنفسه بنفسه و هو خاص لذاته... و ان حقیقه التوحید ما کان بدون الاکوان، کما شهد به الحق لنفسه بنفسه قبل الاکوان».^{۶۰}

چنانکه گفته شد، در این مرتبه از شهود، هیچ وجودی با وجود خدای متعال معیت ندارد و خداوند، چنانکه برخی اهل معرفت گفته‌اند «متفرد به وجود» است و ماسوی الله، جملگی، اثر او و قائم به اویند و در مقام مثال چون شمس و اشراقات شمس است که اشراق شمس هرگز در مرتبه شمس نیست و با آن معیت ندارد.^{۶۱}

تفرد به وجود، در نظر دقیقتر چنین است که اساساً

۵۸. میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۲، ص ۵۸.

۵۹. همان، ص ۵۹.

۶۰. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، بتحقیق باسل

عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۱۴۷.

۶۱. نک: فیض کاشانی، انوار الحکمة، تعلیق محسن بیدارفر،

قم: بیدار، ۱۴۲۵ ق، ص ۳۱.

■ کسانی که به خدا ایمان دارند و برای او شریک قایل شدند، برآند که خداوند خودش آن شرکا را برای خود قرار داده است و شرکا به اذن الهی شریک او هستند، و لذا اگر خداوند، خود، گواهی دهد که برای خودش شریکی نگرفته، تمام تصورات مشرکین باطل خواهد شد.

پاسخ به این پرسش بطور تفصیلی خارج از حدود این مقاله است، لیکن آنچه ما در اینجا با توجه به آیه مورد بحث به اجمال بدان اشاره میکنیم اینست که برداشتهای گوناگون از یک آیه بطور عمده بدو گونه قابل تصویر است: نخست اینکه این تبیینها در عرض یکدیگر و ناسازگار باهم باشند، در این صورت نمیتوان همه آنها را صحیح دانست، بلکه باید بگونه‌ی روشمند و بر اساس آیات دیگر و روایات معصومین و عقل و برهان و شواهد و قراین مربوط، نظر صحیح یا حداقل نظر ارجح را برگزید. اما وجه دوم آنستکه تبیینهای گوناگون در طول هم و سازگار با یکدیگر باشند، در این صورت میتوان به همه آنها قائل بود، زیرا پذیرش هیچیک مستلزم نفی دیگری نیست. این امر البته مبتنی بر دو دسته پیش فرض است. پیش فرض نخست مربوط به متن است که متن دارای معانی طولی باشد، چنانکه در باره قرآن کریم معانی باطن و باطن باطن و... وارد شده است؛

۶۲. کاشانی، عبدالرزاق، مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، بتصحیح مجید هادی زاده، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۰، ص ۳۴۳.

۶۳. لاهیجی، محمد، مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز، بتصحیح برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوار، ۱۳۷۱، ص ۴۵۶.

غیر از حق تعالی وجودی نیست تا چه رسد به اینکه با او معیت داشته باشد! زیرا ماسوای واجب، یا جوهر است یا عرض؛ و حقیقت هیچ یک از این دو عین وجود نیست. عبدالرزاق کاشانی معتقد است: که وجود من حیث هو وجود جز واجب نباشد و چون غیر او نباشد عین او باشد و ماسوای وجود مطلق، عدم بود و عدم نه عینی دارد و نه حقیقتی تا با او در شمار آید. پس وحدانیت لازم ذات او باشد.^{۶۲}

محمد لاهیجی بر آنستکه آنچه جز حق تعالی موجود خوانده میشود، جملگی، نمود و ظهور حق تعالی است و لذا حق تعالی متفرد به وجود است؛ «شهد الله انه لا اله الا هو، و هستی و وجود محدثات و ممکنات عبارت از ظهور و تجلی حق است بصورت ایشان»^{۶۳}.

حاصل آنکه شریفه «شهد الله انه لا اله الا هو» گویای این حقیقت است که حق تعالی در مقام شهود ذات مقدسش عین شهود یگانگی و تفرّدش به وجود است و هیچیک از ماسوی را در آن مرتبه راه نیست و در آن مقام شاهد و مشهود و شهادت جز خدای متعال نیست و چنین شهادتی خاص حق تعالی است و حقیقت توحید حقیقی همین است!

نگاهی دوباره بر تبیین‌های گوناگون از آیه شریفه شهد الله انه لا اله الا هو

همچنانکه ذکر شد، از آیه شریفه «شهد الله انه لا اله الا هو»، تبیینهای متعدد و گوناگونی ارایه شده است. اینک ممکن است این پرسش مطرح شود که کدامیک از این تفسیر و تبیینها را میتوان برگزید و کدام یک از آنها را نمیتوان برگزید؟ این پرسش اختصاص به این آیه ندارد، بلکه بطور کلی در باره هر یک از آیات قرآنی که بتوان از آن تفسیر و تبیینهای متعدد ارایه داد قابل طرح است.

■ استدلال بر توحید از طریق فعلی، مبتنی بر «وحدت نظام آفرینش» است. گرچه وحدت و هماهنگی بین موجودات جهان در محدوده‌شناخت علمی بشر روشن است، لیکن اثبات فلسفی وحدت در کل جهان و تبیین نوع آن و نیز اثبات توحید بر اساس وحدت عالم، مسئله‌ی فلسفی است.

و پیش فرض دوم مربوط به حقیقت انسان و قوای ادراکی اوست که انسان دارای درکهای مختلفی از روزنه‌های گوناگون ادراکی حسی، عقلی، قلبی و... است و هریک از قوای ادراکی آدمی محاذی مرتبه‌یی از حقیقت قرار گرفته و آن را ادراک مینماید.

این هر دو پیش فرض، هم از طریق عقل و هم از طریق نقل قابل اثبات است و لذا میتوان معانی طولی متعدد را در باره آیات شریفه‌یی که از آنها تبیینهای طولی میشود پذیرفت و هر یک را در مرتبه خودش حقیقت دانست بی آن که لزوماً به مجاز نیازی باشد. همین سخن در باره آیه شریفه «شهدالله انه لاله الا هو» صادق است، زیرا هیچیک از تبیینهای مذکور با دیگری ناسازگار نیست و همه آنها در طول یکدیگر قرار گرفته‌اند و هریک مرتبه‌یی از معنا را ارائه مینمایند... همه این معانی صحیح و هریک متناظر با مرتبه‌یی از متن و مرتبه‌یی از فهم صاحب تفسیر است و چه بسا بتوان تبیینهای دیگری نیز ارائه نمود.

نتیجه

توحید اصل اساسی همه ادیان آسمانی است. اسلام، حقیقت توحید را در گسترده‌ترین و عالیترین مراتب آن ارائه کرده است. از جمله آیات عالی و لطیف توحیدی آیه شریفه «شهدالله انه لاله الا هو» است

که بر اساس آن خدای تعالی به یگانگی خودش شهادت میدهد. این آیه الهامبخش دانشمندان اسلامی با رهیافتهای گوناگون کلامی، حکمی و عرفانی در تبیین چگونگی شهادت حق تعالی به یگانگیش بوده است. حاصل این تفسیر و تبیینهای گوناگون را میتوان در «شهادت قولی»، «شهادت فعلی» و «شهادت ذاتی» ارائه کرد.

برحسب شهادت قولی، مراد از آیه گواهی کلامی خداوند به یگانگیش است و برحسب شهادت فعلی، مراد از آیه مذکور آنستکه خداوند با فعل خود به یکتاییش گواهی میدهد. فعل الهی همان مخلوقاتند که از یکسو بانظمی واحد، و از سوی دیگر با فقر ذاتی خود به یگانگی خداوند دلالت مینمایند. فطرت توحیدی انسان نیز وجه دیگری از دلالت فعلی بر توحید خداوند است. اما برحسب شهادت ذاتی، مراد از آیه «شهدالله انه لاله الا هو»، آنستکه خداوند در مرتبه ذات خود بگونه‌یی است که عین یگانگی و یکتایی است. از دیدگاه فلسفی حق تعالی صرف الوجود است و صرف الوجود دومی بردار نیست، همان طور که بسیط الحقیقه و نامحدود است و فرض دومی برای آن محال است. اما از نظر عرفانی توحید در آیه مورد بحث، توحید خاص الهی است و حق تعالی متفرد به وجود است و هیچ موجودی در آن مرتبه نیست، بلکه اساساً هیچ چیزی جز حق تعالی موجود نیست و مخلوقات جملگی نمودها و ظهورهای خداوندند. بنابراین خداوند در آن مرتبه از شهود ذاتش، شاهد یگانگیش است و در آن مرتبه شاهد و مشهود و شهادت جز حق تعالی نیست.

با توجه به اینکه این تبیینها در طول یکدیگرند، میتوان همه آنها را قابل قبول دانست، چه اینکه راه برای عالمان دینی در ارائه تبیین و تفسیرهای دیگر همچنان مفتوح است.